



برای آنکه به حساب آییم !

در روزهای پایانی تیرماه بیش از ۱۰۰ کارگر شرکت توسن پیمانکار فعال در مجتمع ذوب آهن اصفهان از کار اخراج شدند. اخراج در ذوب آهن اصفهان، به شرکت توسن خلاصه نمی‌شود. شرکت‌های پیمانکاری فعال در بخش‌های مختلف ذوب آن، فولاد و سایر صنایع از نمونه پتروشیمی، صنعت نفت، معدن و غیره نیز چه در جریان جنگ های ۱۲ و ۴۰ روزه چه در شرایط پسا جنگ و ادامه درگیری‌های نظامی، صداهزار کارگر را اخراج نموده اند. سواى بیشمار کارگرانی که در اثر تخریب محل کار و تعطیلی کارخانه، کار خود را از دست داده‌اند، ده‌ها هزار کارگر شاغل در واحد هایی که از گزند جنگ برکنار مانده یا توانسته‌اند آسیب‌های جزیی را به سرعت بازسازی و ترمیم کنند نیز

در صفحه ۲

عراق، میدان رویارویی جمهوری اسلامی و دولت آمریکا

عراق در روزهای پایانی ژوئیه بار دیگر به یکی از کانون‌های اصلی درگیری‌های منطقه‌ای تبدیل شد. آمریکا و عربستان سعودی در عملیاتی مشترک چند موضع وابسته به نیروهای حشدالشعبی را هدف حملات هوایی قرار دادند. آمریکا و عربستان اعلام کردند این عملیات در پاسخ به حملات پهلادی و موشکی علیه نیروهای آمریکایی و تأسیسات نفتی عربستان انجام شده است؛ حملاتی که مسئولیت آن‌ها را متوجه گروه‌های عراقی نزدیک به جمهوری اسلامی می‌دانند.

حشدالشعبی این اتهام را رد کرد و اعلام کرد که در حملات به نیروهای آمریکایی و تأسیسات نفتی عربستان نقشی نداشته است. این گروه در صفحه ۴

بیداری علیه دار

اولین ساعات بامداد سه‌شنبه ۶ مرداد سال جاری، صحنه رویارویی دو صف در مقابل یکدیگر بود. در یک صف، جمهوری اسلامی و عوامل و ابزار سرکوبش که چوبه‌های دار به پا می‌کردند و در صف دیگر، توده‌های مردمی که برغم جو امنیتی و سرکوب، دیوارهای ترس و هراس را در هم شکسته بودند و علیه دار و اعدام ابوالفضل سپاهی بادجانی ۲۳ ساله و امیرحسین صفری حسین آبادی ۲۹ ساله، از معترضین دی‌ماه ۱۴۰۴ در پرونده موسوم به میدان علیخانی اصفهان در خیابان حضور یافته بودند. با اینکه ده‌هاست بساط سرکوب و کشتار و اعدام به راه است، اما این اولین بار بود که جمهوری اسلامی اعدام مخالفین و معترضین سیاسی را در ملأعام اجرا می‌کرد. پیش‌تر از این، جمهوری اسلامی بارها اعدام در ملأعام را در صفحه ۶

تاثیرات جنگ و بحران اقتصادی بر معیشت کارگران و زحمتکشان راه حل چیست؟

"مرکز آمار" جمهوری اسلامی در آخرین گزارش خود نرخ تورم نقطه به نقطه تیرماه سال‌جاری را ۸۷/۹ درصد و نرخ تورم سالانه را ۶۶ درصد اعلام کرد. به عبارت دیگر برای یک سبد مشخص کالا و خدمات نسبت به تیرماه سال گذشته باید حدود ۸۸ درصد بیشتر پول پرداخت. از آذرماه سال گذشته با تصمیم جدید کابینه در رابطه با واردات کالا (از جمله کالاهای اساسی) با ارز تالار دوم "مرکز مبادله ارز و طلا" که به بهای دلار در بازار آزاد نزدیک بود و حذف تالار اول مرکز فوق و نیز

ارز ترجیحی (۲۸۵۰۰ تومان)، نرخ تورم شتاب بیشتری یافت به‌گونه‌ای که تنها از دی‌ماه تا پایان تیر براساس آمارهای دولتی، شاخص قیمت‌ها ۵۵/۵ درصد افزایش یافته است. نه تنها نرخ تورم نقطه به نقطه و نرخ تورم سالانه تیرماه همه رکوردهای قبلی را شکست، نرخ تورم ماهانه نیز در طول این ماه‌ها به شکلی افسارگسیخته در حال افزایش بوده است و اگر این روند ادامه یابد در ماه‌های آینده نرخ تورم حتی در آمارهای رسمی سه رقمی خواهد شد.

در صفحه ۷

تشدید تضادها، از جدال درونی جناح‌ها تا تهدید به عزل وزرا

همزمان با تعمیق بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در جامعه ایران، تنش‌های درونی حاکمیت نیز وارد مرحله تازه‌ای شده است. اگر با امضای «تفاهم‌نامه» اسلام‌آباد شکاف میان حامیان و مخالفان آن در درون طبقه حاکم شدت گرفت، این‌روزها تعمیق این جدال‌ها به درون کابینه پزشک‌یان کشیده شده است. همدار مجتهدرضا عارف - معاون اول رئیس‌جمهور - به وزرای کابینه برای برحذر داشتن آنان از رسانه‌ای کردن اختلافات درونی، نمونه آشکاری از تعمیق بحران سیاسی در مجموعه هیئت حاکمه است که اکنون به درون اعضای کابینه نیز سرایت کرده است.

عارف - معاون اول پزشک‌یان - روز چهارشنبه هفتم مرداد ۱۴۰۵، طی هشدار به وزرای کابینه اعلام کرد: «هیچ دستگاه دولتی حق ندارد علیه دستگاه دیگر اقدامی انجام دهد یا خارج از سازوکار دولت، تصمیمی بر خلاف نظر سایر دستگاه‌ها اتخاذ کند. اگر وزیر یا دستگاهی در مورد اختلاف اقدامی خودسرانه انجام دهد یا اختلاف داخلی دولت را به رسانه‌ها و افکار عمومی بکشانند، به گونه‌ای که موجب التهاب، نگرانی یا تشویش در جامعه شود یا اقدامی بر

در صفحه ۱۰

نه به اعدام نابود باد جمهوری جنایتکار اسلامی

در صفحه ۳

اعدام، جنگ و خشونت ساختاری، ابزارهای بازتولید سلطه

در صفحه ۵

برای آنکه به حساب آییم!

از کار اخراج شده‌اند که ذوب آهن اصفهان تنها یک نمونه آن است.

طبق آمار و اطلاعات انتشار یافته تا قبل از درگیری‌های نظامی اخیر، بیش از ۲۰۰۰ واحد صنعتی آسیب‌های جدی دیده‌اند که از این تعداد ۴۸۰ واحد به کلی ویران شده‌اند. تقریباً تمام کارگران شاغل در این واحدها بیکار شده‌اند. بازسازی این مراکز بسیار با کندی صورت می‌گیرد و در مواردی ممکن است به بیش از یکی دو سال نیاز باشد. تعداد قبلی از کارگران به کار باز گشته‌اند که نسبت به کل کارگران این واحدها بسیار ناچیز است. تنها در خوزستان ۳۵ واحد صنعتی از چرخه فعالیت خارج شد. در این استان تاکنون نزدیک به ۱۰۰ هزار کارگر بیکار شده‌اند. در صنعت فولاد و صنایع نزدیک و مرتبط با آن، ۱۴۰ هزار کارگر کار خود را از دست دادند. در صنعت نفت و پتروشیمی و صنایع مرتبط با آن نیز عیناً همین بیکارسازی‌های گسترده رخ داده است. آمار بیکارشدگان ناشی از جنگ تا ۴ میلیون نفر تخمین زده می‌شود.

اما موضوع بیکاری و اخراج صرفاً به واحدهای به کلی تخریب و از چرخه فعالیت خارج شده، محدود نمی‌شود. بسیاری از سرمایه‌داران فرصتی را که جنگ برایشان فراهم ساخت، غنیمت شمرده و در سطح نسبتاً وسیعی دست به اخراج زدند. این اخراج‌ها که از همان نخستین روزهای پایان جنگ ۴۰ روزه آغاز شده تا همین لحظه ادامه یافته با اندکی تأخیر، ذوب آهن اصفهان را نیز دربر گرفته است.

بخش‌های زیادی از کارگران اخراجی البته در اشکال مختلفی، مکرر دست به اعتراض زده و خواهان بازگشت به کار شده‌اند. برای نمونه هشتم تیرماه ده‌ها تن از کارگران اخراجی پتروشیمی تخت جمشید در ماهشهر، با برپایی تجمع اعتراضی مقابل این شرکت خواهان بازگشت به کار شدند. روز قبل از آن نیز جمعی از کارگران اخراجی گروه ملی فولاد اهواز در مقابل استانداری خوزستان تجمع کردند. کارگران اخراجی پالایشگاه فاز ۲ بید بلند بهبهان نیز تجمعات روزانه‌ای مقابل این شرکت برگزار نموده‌اند. در شرکت پتروناد ماهشهر ۱۵۰ کارگر اخراجی همچنان منتظر بازگشت به کاراند. در روزهای بعد از جنگ، در ده‌ها مورد دیگر ما شاهد تجمع اعتراضی کارگری برای بازگشت به کار بوده‌ایم و اکنون نوبت به ۱۰۰ کارگر ذوب آهن رسیده است.

گروه بزرگی از اخراجی‌ها، کارگران شرکتی و پیمانی هستند که هیچ‌گونه تضمین شغلی ندارند و همواره بر لبه پرتگاه اخراج قرار دارند. بسیاری از این کارگران، بسته به اراده و خواست کارفرما، با اتمام مهلت قرارداد کار، اخراج می‌شوند. نیروی کار شرکتی و پیمانی به لحاظ کمی جمعیت قابل توجهی را تشکیل می‌دهند. آمار رسمی دقیقی از تعداد این کارگران ارائه نشده است اما تخمین زده می‌شود این بخش از

نیروی کار، جمعیتی بین ۷۰۰ هزار تا یک میلیون نفر را تشکیل دهند. این کارگران صرف نظر از دستمزدهای پایین و محرومیت از مزایای یک کارگر رسمی، زیر پوشش شرکت‌های پیمانی با قراردادهای سه ماهه، یک ماهه و کمتر حتی به صورت روزمزد کار می‌کنند و فاقد هرگونه تضمین و آینده شغلی و بعضاً حتی فاقد بیمه تأمین اجتماعی‌اند.

کارگران شرکتی و پیمانی به رغم آن که وظایف، کارها و مسئولیت‌های کارگران رسمی در صنایع مختلف را انجام می‌دهند، اما هیچ‌جا به حساب نمی‌آیند. کسی به این کارگران توجه نمی‌کند. جایی در قانون کار و سایر قوانین ندارند و از هیچ جا حمایت نمی‌شوند. در زمان اشتغال به‌طور وحشیانه و به شدت اما بی سر و صدا استثمار می‌شوند و هنگام اخراج نیز کسی صدای آن‌ها را نمی‌شنود و بی سروصدا له و لورده می‌شوند و هیچ‌کس، مطلقاً هیچ‌کس در قبال این کارگران و انبوه بزرگ اخراجی‌ها احساس مسئولیت نمی‌کند.

چندین سال است پیرامون تبدیل وضعیت شغلی این کارگران و حذف پیمانکار در مجلس و کابینه حرف می‌زنند و پیوسته به کارگران وعده‌های دروغین می‌دهند. در این میان خانه کارگر که در نوکری آن به دولت و دشمنی‌اش با طبقه کارگر کمترین تردیدی وجود ندارد مدام کوشیده است با پراکندن امیدهای واهی در میان کارگران و ایجاد توهم نسبت به وعده‌های مجلس، افرادی از کابینه به‌ویژه رئیس آن پزشک‌های، کارگران را در انتظار معجزات حکومتی نگاه دارد و نگذارد خشم و مبارزه این کارگران فوران کند و از چارچوب‌های معینی فراتر رود. تمام تلاش و تبلیغات عریض و طویل مجلس و کابینه و تشکل دولتی خانه کارگر در طول هفت سال اخیر پیرامون تبدیل وضعیت شغلی کارگران شرکتی و پیمانی و حذف پیمانکار، همچنین استناد مکرر به فرمان پزشک‌های در اردیبهشت سال جاری پیرامون حذف پیمانکار، سرانجام حدود دو هفته پیش منجر به یک مصوبه در "هیأت دولت" (کابینه) شد که در آن هیچ بحثی، مطلقاً هیچ بحثی از تبدیل وضعیت شغلی کارگران شرکتی و پیمانی و حذف پیمانکاری در میان نیست. تمام وعده‌ها پیرامون تبدیل وضعیت یکسره پوچ و توپ‌های پزشک‌های در مورد حذف پیمانکاری نیز توخالی از کار درآمدند.

هفته آخر مرداد ماه، طرحی تحت عنوان "طرح ساماندهی نظام پرداخت نیروهای شرکتی در هیأت دولت به تصویب رسید" برطبق این طرح، مقرر شده بیمه و حقوق کارگران شرکتی و پیمانی مستقیماً از طرف ارگان‌های دولتی به حساب این بخش از نیروی کار واریز شود. در این مصوبه نه حرفی از تبدیل وضعیت هست و نه حذف پیمانکار! صرف نظر از این‌که این مصوبه در عمل چگونه و تا چه اندازه اجرایی شود یا نشود و در اجرا چه شکلی به خود بگیرد، اما از هم اکنون روشن است که با تعویض کابینه، این مصوبه نیز خود بخود باطل و بی اعتبار می‌شود. کوه، در این مورد حتی موش هم نژایی! از درون تمام وعده‌های چند ساله، موجودی علیل و بسیار حقیرتر از موش متولد

شد که حتی تشکل دولت ساخته خانه کارگر را هم قانع نکرد. خانه کارگری‌ها گویا تازه امروز به این موضوع پی برده‌اند "افرادی در بدنه دولت" در مورد شرکت‌های پیمانکاری تصمیم گیری می‌کنند خودشان در این شرکت‌ها ذینفع و سهام‌دارند و به ضرر خودشان رأی نمی‌دهند. این یعنی اعتراف به این واقعیت که شرکت‌های پیمانکاری و نیروی کار شرکتی و پیمانی به جزء جدایی‌ناپذیر سیستم و سرمایه‌داری حاکم تبدیل شده است.

ما در نشریه کار شماره ۱۱۷۶ مورخ ۱۵ تیر ماه سال جاری در مقاله "نیروی کار شرکتی و پیمانی و ضرورت درهم کوبیدن مناسبات موجود" نوشتیم:

"کار شرکتی و پیمانکاری، استفاده طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه از چنین ابزارهایی به منظور سازماندهی استثمار بی‌حد و حصر کارگران، جایگاه ویژه‌ای را در کل اقتصاد کشور به خود اختصاص داده است. وجود چنین پدیده‌هایی نه یک تصادف یا استثنا در نظم حاکم، بلکه بخشی از سازوکاری است که طی چند دهه شکل گرفته، جا افتاده و به جزیی از سیستم حاکم بدل شده است تا نیروی کار را ارزان‌تر، پراکنده‌تر، بی‌ثبات‌تر و مطیع‌تر نگه دارد. از اینجاست که سخن گفتن از حذف پیمانکار و کارهای شرکتی و حجمی و تبدیل وضعیت شغلی توسط بالاترین مقامات دولتی حتی صدور فرمان و "دستور" رییس‌جمهور و مصوبه مجلس نیز در حد حرف و روی کاغذ باقی می‌ماند و نمی‌تواند اجرایی شود. پیمانکاری و ارزان سازی نیروی کار در پوشش کار شرکتی و پیمانی و غیره یک انحراف از نظام سرمایه‌داری حاکم نیست، بخشی از منطق همین نظام است. ارزان‌تر کردن قیمت نیروی کار، تضعیف قدرت چانه زنی، پراکنده‌سازی کارگران و ایجاد اختلال در اتحاد و اتفاق کارگران، از کارکردهای اصلی آن است."

بنابراین معضل اساسی کارگران شرکتی و پیمانی صرفاً به پیمانکار و کار شرکتی و مبارزه علیه چنین ابزارهایی که هدفشان استثمار بی‌حد و حصر طبقه کارگر است خلاصه نمی‌شود. این ابزارها و نرم‌ها در نظام سرمایه داری حاکم جا افتاده و به جزئی از نظام تبدیل شده است که البته چهره‌ی کبری نظام سرمایه‌داری را عریان‌تر ساخته‌اند. بنابراین موضوع بر سر حک و اصلاح این ابزارها و نرم‌ها نیست، کنه قضیه بر سر خود این مناسبات، مبارزه علیه آن و درهم کوفتن آن است.

اخراج و بیکارسازی گسترده کارگران در سر هرپیچ و بحران سرمایه‌داری یا جنگ‌های ارتجاعی و ویرانگری که طبقات استثمارگر برافروزده‌ی آن هستند نیز از دیگر مختصات و ذاتی مناسبات سرمایه‌داری است. بازگشت به کار حق مسلم تمام کارگران اخراجی است. کارگران اخراجی و بیکارشدگان ناشی از جنگ باید به سرکارهای خود بازگردند. در برابر این تعرض سرمایه، کارگران راه دیگری جز مبارزه ندارد. بازگشت به کار کارگران اخراجی در گرو تشدید و گسترش مبارزه این کارگران و کارگران شرکتی و پیمانی‌ست که هر لحظه در معرض



نه به اعدام نابود باد جمهوری جنایتکار اسلامی

صبح امروز سه شنبه ۶ مرداد جمهوری جنایتکار اسلامی بار دیگر دو جوان مبارز را به دار آویخت. ابوالفضل سپاهی بادیانی ۲۳ ساله و امیرحسین صفری حسین‌آبادی ۲۹ ساله دو تن از دستگیرشدگان اعتراضات دی‌ماه سال گذشته بودند که در پرونده موسوم به "میدان علیخانی اصفهان"، همراه با ۱۰ تن دیگر به اعدام محکوم شده بودند. پیش‌تر حکم اعدام دو جوان دیگر در این پرونده به نام‌های گل‌محمد مجدی ۲۳ ساله تبعه افغانستان که از کودکی در اصفهان زندگی می‌کرد و عرفان اسفندیاری ۱۸ ساله متولد ۱۳۸۶ (براساس برخی اخبار ۱۹ ساله) در ۲۸ تیر اجرا شده بود. شب قبل از اعدام این دو جوان مبارز، جمهوری اسلامی برای اجرای حکم اعدام آن‌ها در ملاعام در میدان علیخانی داربست فلزی برپا کرده و جرثقیل برای اجرای حکم وحشیانه اعدام مستقر کرده بود.

در پی این اقدام ددمنشانه جمهوری اسلامی، گروهی از مردم مبارز اصفهان برای جلوگیری از اجرای حکم اعدام در میدان علیخانی دست به تجمع زدند که مورد حمله اوباش مسلح رژیم قرار گرفته و چند تن دستگیر و مجروح شدند. در مراسم خاکسپاری این دو جوان مبارز نیز مردم مبارز اصفهان با حضور گسترده خود جنایت وحشیانه رژیم را محکوم کردند.

مرگ بر جمهوری اعدام، مرگ بر حکومتی که با سرکوب و قتل جوانان و مخالفان خود و به راه انداختن دریایی از خون، می‌خواهد چند صبحی بر عمر حکومت ننگین خود بیافزاید.

پس از اعتراضات خونین دی‌ماه که به قتل‌عام چندین هزار نفر منجر گردید، رژیم تاکنون ۶۳ زندانی سیاسی از جمله ۲۶ نفر از جوانان معترضی که در دی‌ماه دستگیر شده بودند، اعدام کرده است.

۱۵۰۰ زندانی عادی محکوم به اعدام در زندان قزل‌حصار با شعار "نه به اعدام" از روز ۲۲ تیر تا سه‌شنبه ۶ مرداد دست به اعتصاب زدند و اعلام کردند در صورت عدم تحقق وعده‌های مقامات زندان بار دیگر دست به اعتصاب غذا خواهند زد. کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام که زندانیان ۵۹ زندان در سراسر کشور به آن پیوسته‌اند به ۱۳۱مین هفته خود رسیده است. فریاد "نه به اعدام" امروز در سراسر کشور طنین‌انداز شده است. از بازنشستگان تا کارگران و معلمان و دیگر گروه‌های اجتماعی در اعتراضات و بیانیه‌های خود شعار "نه به اعدام" را سر داده و خواستار اقدامات عملی برای مقابله با صدور و اجرای احکام اعدام شده‌اند.

باید مبارزه علیه حکم اعدام را گسترش داد و نگذاشت جمهوری اسلامی همچنان به جنایات خود ادامه دهد.

جمهوری اسلامی می‌خواهد با صدور و اجرای حکم اعدام، آن هم در شرایط جنگی، جامعه را به سکوت کشانده و جو رعب و وحشت را حاکم کند. باید با مبارزه خود نشان داد که اجرای حکم اعدام نه تنها منجر به رعب و وحشت مردم نمی‌شود، بلکه برعکس خشم توده‌ها را افزون کرده و مبارزه علیه موجودیت رژیم را تشدید خواهد کرد.

اگر می‌خواهیم بی‌دار شویم، باید بیدار شویم.

نه به اعدام
زندانی سیاسی آزاد باید گردد
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی
زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
۶ مرداد ۱۴۰۵
کار، نان، آزادی- حکومت شورایی

برای آنکه به حساب آییم !

اخراج اند و خواهان تضمین شغلی خویش‌اند. صد کارگر اخراجی و معترض ذوب آهن اصفهان زمانی به سرکار باز خواهند گشت که روزانه به طور دسته جمعی در کارخانه حاضر شوند ، پی‌گیر خواست خود باشند و همراهی و حمایت کارگران شاغل را جلب کنند. کارگران شاغل باید آستین‌ها را بالا بزنند و از رفقای اخراجی خود حمایت کنند.

کارگران مجتمع ذوب آهن اصفهان تا کنون بارها نشان داده‌اند که قادرند اعتصابات منظم و برنامه ریزی شده‌ای را سازمان دهند. اعتصاب بزرگ و یک پارچه سه روزه چهار هزار کارگر این کارخانه در آذر ماه سال ۱۴۰۲ که با تجمع و راه پیمایی در محوطه کارخانه و شعارهایی چون "مشکل ما حل نشه، کارخونه تعطیل می‌شه" همراه شد، یک نمونه برجسته از اعتصابات کارگران ذوب آهن اصفهان است در این اعتصاب بیانیه‌ای با امضای "مجمع کارگران ذوب آهن" انتشار یافت که در آن ضمن اشاره به ۱۸ هزار پرسنل شاغل در این مجتمع به دولت و مدیریت کارخانه هشدار داده شد اگر به خواستشان پاسخ داده نشود اعتصاب چند هزار نفره خود را به اعتصاب فراگیر تمام پرسنل تعمیم خواهند داد. کارگران هشدار دادند "قدرت و اراده ما دوباره آزمایش نکنید، ما را وادار نکنید تا قدرت خود را در ابعاد بزرگتر و در سطوح بالاتری به شما نشان دهیم". درآبان سال ۱۴۰۱ نیز کارگران بخش‌های مختلف ذوب آهن، اعتصاب یک‌دست و یک‌پارچه‌ای را سازمان دادند. این اعتصاب که با مبارزات خیابانی و خیزش‌های شهری همراه شده بود، مدیریت و دولت حامی آن را به شدت وحشت‌زده کرد. مدیریت و دولت حامی آن از بیم تسری اعتصاب به سایر صنایع و کارخانه‌ها، به سرکوب و گارد ویژه متوسل شد که نتیجه‌ای دربرداشت و در برابر اراده کارگران راهی جز عقب نشینی نداشت. مدیریت عقب نشست و فوراً مبالغی را به حساب کارگران واریز کرد و وعده داد به مطالبات کارگران رسیدگی خواهد شد.

اعتصاب یک‌پارچه، مؤثرترین شکل مبارزه طبقه کارگر است. ما کارگران اخراجی و بیکار، ضمن گسترش مبارزات خویش باید دست اتحاد و همیاری به سوی کارگران شاغل دراز کنیم. ما کارگران اخراجی هیچ‌جا به حساب نمی‌آییم. کسی در فکر ما کارگران شرکتی و پیمانی نیست. برای آنکه به حساب آییم، برای اینکه کار و ضمانت شغلی داشته باشیم، باید دامنه مبارزات خود را وسعت بخشیم و حمایت و همیاری کارگران شاغل را جلب کنیم. در همه حال اما از یاد نبریم که نوک تیز و اساس مبارزه ما بایستی متوجه نظام و مناسبات سرمایه داری حاکم باشد. بدون درهم کوفتن این مناسبات و زیر و رو کردن نظم حاکم، رهایی ما کارگران ممکن نیست.

عراق، میدان رویارویی جمهوری اسلامی و دولت آمریکا

همچنین تأکید کرد که بخشی از نیروهای مسلح رسمی عراق به شمار می‌رود و حمله به مواضع آن، تعرض به حاکمیت عراق است. دولت عراق نیز عملیات آمریکا و عربستان را محکوم کرد و گفت که حملات بدون اطلاع و موافقت دولت عراق صورت گرفته‌اند. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، شماری از نیروهای حشدالشعبی در این عملیات کشته و تعدادی دیگر زخمی شدند. لاف ۵ تن از اعضای سپاه پاسداران نیز در جریان این عملیات کشته شدند.

این حمله را نمی‌توان حادثه‌ای جدا از روند گسترده‌تر درگیری نظامی میان جمهوری اسلامی و آمریکا دانست. در همان روزها، پس از وقفه‌ای کوتاه در حملات متقابل، جمهوری اسلامی بار دیگر یکی از پایگاه‌های نظامی آمریکا در اردن را هدف قرار داد. سران رژیم اعلام کردند هدف حمله، نیروهای آمریکایی مستقر در پایگاه موفق السلطی بوده‌اند، نه دولت اردن. ارتش اردن نیز از رهگیری موشک‌های شلیک‌شده خبر داد و حمله به قلمرو خود را نقض حاکمیت کشور دانست.

همزمان، دونالد ترامپ جمهوری اسلامی را به حملات شدیدتر تهدید کرد، اما از ادامه مذاکرات از طریق میانجی‌ها نیز سخن گفت. این رویکرد بیانگر مرحله کنونی تقابل نظامی است؛ مرحله‌ای که در آن عملیات نظامی و مذاکره دو ابزار یک سیاست واحد به شمار می‌روند. آمریکا با حمله به مراکز نظامی ایران و نیروهای منطقه‌ای نزدیک به جمهوری اسلامی می‌کوشد جمهوری اسلامی را به پذیرش شروط خود وادار کند، و جمهوری اسلامی نیز با هدف قرار دادن پایگاه‌های آمریکا در کشورهای همسایه و تهدید امنیت انرژی و کشتیرانی منطقه می‌خواهد نشان دهد که فشار نظامی بر جمهوری اسلامی و متحدانش بی‌هزینه نخواهد بود. حمله به حشدالشعبی در عراق نیز در همین چارچوب قابل درک است؛ تلاشی از سوی آمریکا برای تضعیف شبکه منطقه‌ای جمهوری اسلامی و پاسخی از سوی رژیم برای گسترش هزینه‌های این رویارویی در فرای مرزهای ایران.

با این همه، یک ویژگی مهم در رفتار جمهوری اسلامی دیده می‌شود. رژیم در این مرحله از حمله مستقیم به اسرائیل خودداری کرده، هرچند اسرائیل همچنان یکی از مراکز اصلی عملیات نظامی علیه ایران است و بخشی از توان هوایی و پشتیبانی آمریکا نیز در آن کشور مستقر شده است. این خودداری را نمی‌توان صرفاً ناشی از ملاحظات نظامی دانست. جمهوری اسلامی ظاهراً می‌کوشد جبهه مستقیم با اسرائیل را فعلاً بسته نگه دارد تا همزمان با حملات آمریکا ناچار به تحمل موج تازه‌ای از بمباران اسرائیل نیز نشود.

حمله دوباره به اسرائیل می‌تواند توقف شکننده درگیری مستقیم میان ایران و اسرائیل را از میان ببرد و بار دیگر به رویارویی نظامی ایران با آمریکا و اسرائیل دامن زند. در مقابل، هدف قرار دادن پایگاه‌های آمریکا در اردن، کویت، بحرین یا دیگر کشورهای منطقه، از دید

جمهوری اسلامی راهی برای ضربه زدن به آمریکا بدون باز کردن فوری جبهه مستقیم با اسرائیل است. این محاسبه البته نه به معنای مهار واقعی درگیری نظامی، بلکه به معنای انتقال بخش مهمی از آن به خاک کشورهای دیگر است. به این ترتیب، تقابلی که طرف‌های اصلی می‌کوشند آن را از تبدیل شدن به رویارویی کاملاً فراگیر بازدارند، در جغرافیای وسیع‌تری پخش شده است. عراق، اردن، کویت، بحرین، عربستان و دیگر کشورهای منطقه به میدان حمله و ضدحمله تبدیل شده‌اند؛ کشورهایی که برخی از آن‌ها پایگاه‌ها، مراکز فرماندهی، سامانه‌های دفاعی و مسیرهای تدارکاتی آمریکا را در خود جای داده‌اند و در برخی دیگر نیز نیروهای سیاسی و نظامی نزدیک به جمهوری اسلامی حضور دارند.

دولت‌های منطقه طی سال‌های گذشته، آگاهانه یا تحت فشار مناسبات امنیتی خود با آمریکا، بخشی از خاک و زیرساخت‌هایشان را در اختیار دستگاه نظامی ایالات متحده قرار داده‌اند. در مقابل، جمهوری اسلامی نیز با ایجاد و تقویت شبکه‌ای از نیروهای همسو در عراق، سوریه، لبنان و یمن، کشورهای منطقه را به بخشی از ساختار دفاعی و تهاجمی خود تبدیل کرده است. در نتیجه، با هر تشدید تنش میان ایران و آمریکا، جنگ به مرزهای این کشورها کشیده می‌شود و حاکمیت و امنیت مردم آن‌ها در معرض تصمیم‌هایی، خارج از اراده آن‌ها، قرار می‌گیرد. عراق در این میان جایگاهی ویژه دارد: هم محل حضور نیروهای آمریکایی و یکی از مهم‌ترین عرصه‌های نفوذ سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی است و هم به دلیل منابع عظیم نفتی و موقعیتش در مسیرهای انتقال انرژی، اهمیتی راهبردی دارد. از این رو، عراق تنها محل رقابت بر سر نفوذ نیست، بلکه به یکی از میدان‌های مدیریت و توزیع جنگ تبدیل شده است؛ جایی که آمریکا و جمهوری اسلامی می‌کوشند بدون ورود به جنگی کاملاً مستقیم و مهارنشده، به یکدیگر ضربه بزنند.

موقعیت دوگانه حشدالشعبی نیز از همین‌جا ناشی می‌شود. این مجموعه از یک سو بخشی از ساختار رسمی نیروهای مسلح عراق است و از سوی دیگر، بخشی از سازمان‌ها و تیپ‌های تشکیل‌دهنده حشدالشعبی روابط نزدیک سیاسی، مالی و نظامی با جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران دارند و خود را بخشی از «محور مقاومت» می‌دانند. به همین دلیل، حمله به حشدالشعبی همزمان دو معنا پیدا می‌کند: از نظر دولت عراق، حمله به یکی از نهادهای رسمی کشور است و از نظر آمریکا، ضربه به یکی از مهم‌ترین ابزارهای نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی.

همین وضعیت، دولت عراق را در تنگنایی عمیق قرار داده است. بغداد از یک سو برای آموزش ارتش، همکاری اطلاعاتی، روابط مالی، جذب سرمایه‌گذاری و حفظ مناسبات با کشورهای عربی به آمریکا و متحدان آن نیاز دارد. از سوی دیگر، کابینه نمی‌تواند نفوذ گسترده احزاب شیعه

و جناح‌های مختلف حشدالشعبی را نادیده بگیرد. بخش‌هایی از این نیروها نفعشان در ساختار نظامی، بلکه در پارلمان، دولت، دستگاه اداری و شبکه‌های اقتصادی عراق نیز حضور دارند.

به همین دلیل، دولت عراق همزمان دو سیاست ظاهراً متضاد را دنبال می‌کند: از یک سو حملات خارجی به حشدالشعبی را نقض حاکمیت کشور می‌خواند و از سوی دیگر بر انحصار سلاح در دست دولت و ادغام همه نیروهای مسلح در ساختار رسمی تأکید می‌کند. اما تحقق این هدف با موانع سیاسی و ساختاری جدی روبه‌رو است. این موانع تنها به وجود گروه‌های مسلح خارج از کنترل کابینه محدود نمی‌شود. خود کابینه عراق نیز محصول سازش، رقابت و تقسیم قدرت میان همان نیروهای سیاسی‌ای است که هر یک بخشی از وزارتخانه‌ها، منابع مالی، قراردادهای عمومی، دستگاه اداری و شبکه‌های نظامی را در اختیار دارند. از این رو، کابینه نمی‌تواند به‌سادگی یکی از پایه‌های اصلی توازن قدرتی را که خود بر آن استوار است، تضعیف یا حذف کند.

حمله اخیر در عین حال نشان می‌دهد که فشار برای محدود کردن حشدالشعبی دیگر تنها از درون عراق یا از سوی دولت مرکزی وارد نمی‌شود. آمریکا و عربستان با حمله مستقیم به این نیروها عملاً می‌کوشند توازن قدرت را از بیرون تغییر دهند. هدف فقط پاسخ به چند حمله پنهانی نیست، بلکه کاهش توان نیروهایی است که حضور آن‌ها نفوذ جمهوری اسلامی در عراق را حفظ می‌کند.

اما این رقابت را نباید به کشمکش میان دولت‌ها و نیروهای نظامی محدود کرد. عراق همچنان با همان بحران‌های ساختاری دو دهه گذشته روبه‌رو است: اقتصادی وابسته به نفت، فساد گسترده، بیکاری، ضعف خدمات عمومی، نابرابری و وابستگی میلیون‌ها نفر به حقوق، یارانه‌ها و مشاغل که از طریق دولت و درآمدهای نفتی تأمین می‌شوند. در چنین ساختاری، کنترل دولت فقط به معنای در اختیار گرفتن دستگاه اداری نیست، بلکه دسترسی به یکی از مهم‌ترین سازوکارهای توزیع ثروت و نفوذ اجتماعی است.

احزاب حاکم، گروه‌های مسلح، پیمانکاران بزرگ، سرمایه‌داران تجاری و شبکه‌های اداری طی دو دهه گذشته بر پایه همین درآمدهای نفتی ساختارهای قدرت خود را گسترش داده‌اند. رقابت میان آمریکا، عربستان و جمهوری اسلامی نیز بر بستر جریانی دارد که در آن کنترل دولت عراق، منابع نفتی، بازارها، قراردادهای و مسیرهای انتقال انرژی به یکدیگر پیوند خورده‌اند.

از این منظر، حمله به حشدالشعبی تنها یک عملیات نظامی نیست، بلکه بخشی از کشمکش بر سر توازن قدرت در عراق است. آمریکا و متحدانش می‌کوشند با تضعیف نیروهای نزدیک به جمهوری اسلامی، نفوذ جمهوری اسلامی را در عراق محدود کنند؛ در مقابل، جمهوری اسلامی نیز حفظ حشدالشعبی را یکی از مهم‌ترین اهرم‌های نفوذ منطقه‌ای خود می‌داند. از این رو، رویارویی کنونی بیش از آن که بر سر خود حشدالشعبی باشد، بر سر کنترل دولت عراق،



اعدام، جنگ و خشونت ساختاری، ابزارهای بازتولید سلطه

اعدام‌های اخیر در اصفهان و نگرانی نسبت به سرنوشت دیگر محکومان، بار دیگر ماهیت ماشین سرکوب جمهوری اسلامی را آشکار کرد. در عوض، حضور اعتراضی مردم در میدان علیخانی اصفهان و نیز تجمع خانواده‌های زندانیان طی هفته گذشته مقابل قتل‌حصار کرج با شعار «نه به اعدام» در همبستگی با زندانیان، بیانگر شکاف عمیق میان جامعه و حاکمیت که نشانه‌ای از شکل‌گیری همبستگی اجتماعی در برابر سیاست مرگ و سرکوب است. این حضور، هرچند محدود بوده اما نشان داد که سیاست ارعاب با مقاومت مردم روبه‌رو است.

هم‌زمان، حکومت با بهره‌گیری از فضای جنگی، حملات خود به مناطق کردستان ایران، مقابله با احزاب سیاسی کرد و نیز حمله به پایگاه‌های این احزاب در اقلیم کردستان را تشدید کرده است؛ حملاتی که بنا بر گزارش‌های منتشره به جان‌باختن و مجروح شدن شماری از غیرنظامیان و نیروهای پیشمرگ انجامیده است. مهدی توکلی، مدیر خانه عکاسان کردستان و زندانی سیاسی پیشین و دو تن از اعضای خانواده‌اش از جمله افرادی بوده‌اند که بر اثر شلیک مستقیم نیروهای سپاه پاسداران جان خود را از دست دادند. وقوع چنین جنایاتی نشان می‌دهد که جنگ و سرکوب داخلی دو روی یک سیاست‌اند و حاکمیت هم‌زمان با جنگ، امنیتی‌سازی جامعه و گسترش اعدام‌ها، با هدف درهم شکستن هرگونه اعتراض و مقاومت اجتماعی در پی تضمین بقای نظام سرکوبگر و فاشیستی خود می‌باشد.

جمهوری اسلامی از نخستین روزهای استقرار خود، با تلفیق استبداد سیاسی، سرمایه‌داری و ایدئولوژی مذهبی، دستگاهی از خشونت سازمان‌یافته را علیه توده‌های مردم ایران بنا کرد که وظیفه اصلی آن بازتولید سلطه طبقاتی و سیاسی است. در این ساختار، اعدام، زندان، شکنجه، جنگ، سرکوب ملیت‌های تحت ستم و نابودی تشکلات مستقل، نه اقداماتی موردی یا واکنشی، بلکه تجلی ماهیت و ساختار اقتدارگرایی این نظام هستند. ایدئولوژی مذهبی، ابزار مشروعیت‌بخشی به سلطه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جرم‌انگاری هرگونه اعتراض است. سیستمی سرکوبگر که دستگاه قضایی، امنیتی و نظامی را در خدمت حفظ نظم موجود قرار می‌دهد.

از سرکوب خلق ترکمن و جنگ علیه مردم کردستان در نخستین سال‌های پس از انقلاب تا کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت و قتل‌عام تابستان ۱۳۶۷، از سرکوب جنبش دانشجویی، جنبش زنان، اعتراض‌های کارگری و خیزش‌های مردمی تا اعدام‌های امروز، جملگی یک سیر تاریخی واحد را نشان می‌دهد؛ رشته‌ای که بیانگر آن است که خشونت، نه انحراف از سیاست حکومت، بلکه جوهر سیاست آن است. اعدام در این چارچوب، صرف‌نظر از نوع اتهام، شکل قانونی‌شده قتل حکومتی و ابزاری برای ایجاد ترس، جلوگیری از سازمان‌یابی و درهم شکستن مقاومت اجتماعی است.

از خواسته‌های زندانیان اعتصابی زندان واحد ۲ قزل‌حصار که اعتصابشان در ششم مرداد پایان یافت، و نیز از کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام که اکنون برای یکصد و سی‌ویکمین هفته در ۵۹ زندان کشور ادامه دارد، قاطعانه باید حمایت کرد. استمرار این کارزار نشان می‌دهد که مبارزه علیه اعدام از سطح اعتراض به یک مجازات فراتر رفته و به بخشی از مبارزه عمومی علیه استبداد و خشونت ساختاری بدل شده است. این مقاومت، امروز به صدای مشترک زندانیان، خانواده‌های دادخواه، کارگران، زنان، جوانان، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و همه نیروهای آزادی‌خواه تبدیل شده است.

مقاومت در زندان زمانی که از مرز اعتراض به پرونده‌های فردی فراتر می‌رود و در حرکتی سازمان‌یافته سازوکارهای سرکوب و نفی اعدام را به موضوع اعتراض جمعی تبدیل می‌کند، عملاً به مبارزه‌ای سیاسی علیه حاکمیت تبدیل می‌شود. از این رو، مبارزه با اعدام را نمی‌توان از مبارزه علیه مناسباتی که اعدام را تولید و بازتولید می‌کند، جدا کرد. تا زمانی که دستگاه دولت بر پایه سرکوب، استثمار، تبعیض، ایدئولوژی مذهبی و انحصار سازمان‌یافته خشونت استوار باشد، اعدام، جنگ و سرکوب نیز بازتولید خواهند شد. از این رو، مبارزه علیه اعدام، بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه برای پایان دادن به سلطه سرمایه، استبداد دینی، تبعیض ملی و جنسیتی، نظامی‌گری و استقرار جامعه‌ای آزاد، برابر و سوسیالیستی است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، از همه فعالان چپ و کمونیست و تمامی نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب دعوت می‌کند که در هر شهر، کشور یا مکانی که حضور دارند، به‌طور فعال در کارزارهای مبارزه علیه اعدام، چه به‌صورت مستقل و چه در همکاری و همبستگی با دیگر نیروهای آزادی‌خواه، برای آزادی زندانیان سیاسی مشارکت کنند و با حضور مؤثر در اکسیون‌ها، تجمع‌ها و کمپین‌های ضد اعدام، صدای مخالفت با ماشین سرکوب و سیاست مرگ را راسخ سازند.

امروز بیش از هر زمان دیگر، گسترش همبستگی میان کارگران، زنان، جوانان، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، دانشجویان، ملیت‌های تحت ستم، زندانیان سیاسی و خانواده‌های دادخواه، شرط اساسی در هم شکستن ماشین اعدام و سرکوب است.

نه به اعدام، نه به جنگ ارتجاعی
آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
چهارشنبه ۷ مرداد ۱۴۰۵ برابر با ۲۹ ژوئیه ۲۰۲۶

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

بیداری علیه دار

کمک های مالی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسهچی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا

آمریکا

۵۰ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی
۵۰ دلار	گل همین جاست، همین جا برقش!

هند

۵۰ یورو	داوود مدائن
---------	-------------

آلمان

۵۰ یورو	رفقای کارگر
۱۰۰ یورو	حمید اشرف یک انقلابی کمونیست

خبرگزاری تسنیم - بلندگوی تبلیغاتی سپاه پاسداران - نیز با انتشار مطلبی به افراد شناخته شده ای که به این جنایت اعتراض کرده بودند، هشدار داد.

در واقع، در پشت صحنه نمایش قدر قدرتی جمهوری اسلامی، هراس و ترسی عظیم است، هراس از خیزش ها و اعتراضات آتی که در صورتی که متشکل تر، پیوسته تر و سراسری تر از گذشته باشند، قادر خواهند بود به ماشین سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی پایان بخشند. از همین روست که یکی از دغدغه های عوامل و فعالان رسانه ای و اتاق های فکر جمهوری اسلامی، رصد و ارزیابی افکار عمومی، پیامدها و هزینه های سیاسی سیاست ها، به ویژه نحوه اعمال سرکوب های وحشیانه است.

اخیراً احمد قدیری ابیانه، از پژوهشگران اتاق فکر جمهوری اسلامی و فرزند «دیپلمات» پیشین جمهوری اسلامی در استرالیا، به اظهار نظر پیرامون سیاست های سرکوب و چگونگی و نحوه اعمال آن ها پرداخت. او در فایل صوتی که اخیراً در شبکه های اجتماعی منتشر شده، از جمله به هزینه های احکام اعدام اشاره می کند.

او در مورد کشتار دی ماه و اعدام های پس از آن چنین می گوید: «اگر اینها در صحنه به درک واصل می شدند، هزینه اش برای نظام بسیار کمتر از این بود و هست که بخوایم اینها را دونه دونه اعدام کنیم و هر کدومشون بشه یک پرونده فشار علیه جمهوری اسلامی. با هر منطقی، با هر زاویه دیدی که نگاه کنی، می بینی درست این بود که در یک اقدام قاطع، یک ضربه قاطع و مشت آهنین در صحنه اینها را محو می کردید. الان می گن ۳ هزار تن (در دی ماه) کشته شده، حالا این تعداد می شد سه هزار و پانصد یا سه هزار و هشتصد یا چهار هزار یا حتی اگر پنج هزار می شد، هزینه اش برای ما کمتر می بود که بخوایم دونه دونه اینها را اعدام کنید. فردا تو پارلمان اروپا میان و در مورد این و آن قاتل یا محارب جلسه تشکیل می دن، خانواده هاشون رو میارن، پرونده درست می کنن و اینها برای ما هزینه داره. اینها باید تو صحنه به درک واصل می شدن.»

این اظهارات بی شرمانه اما صریح، حاکی از این واقعیت است که جمهوری اسلامی برای حفظ بقا به سرکوب جنون آمیز خود ادامه خواهد داد، اما در عین حال در هراس از بازتاب داخلی و خارجی آن است.

به ویژه اینکه اعدام مخالفان سیاسی در ملاعام، که از جمله با هدف ایجاد ترس و وحشت کلید

عمدتاً در مورد زندانیان عادی به مورد اجرا درآورده و توده های ناآگاه را به عنوان تماشاچی بسیج کرده بود، اما این بار موضوع متفاوت بود: این بار حکم قتل دولتی در مورد مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی و معترضین دی ماه ۱۴۰۴ بود، آن هم در شرایط جنگ و فضای رعب و وحشت ناشی از آن.

ضمناً این بار توده های مردمی که در میدان حضور یافتند، توده های مردم آگاه، بیدار و شجاعی بودند که در اعتراض به سرکوب و خشونت برخاسته بودند، آن هم در شرایطی که جمهوری اسلامی با تمام قوا و با امنیتی کردن فضا، بی محابا به اعدام و کشتار ادامه می دهد تا قدر قدرتی خود را به نمایش بگذارد.

اما هدف از اعدام مخالفان سیاسی در ملاعام در چنین شرایطی چیست؟ در وهله اول، ایجاد ترس و رعب و وحشت بیشتر به منظور جلوگیری از اوج گیری اعتراضات و خیزش های توده ای جدید علیه جمهوری اسلامی است. اعدام در ملاعام همچنین حاوی این پیام سیاسی به میلیون ها تن از توده های مردم است که صف خود را سال ها است از جمهوری اسلامی جدا کرده اند: حکومتی مرگ آفرین که قدرتش را با مرگ و کشتار به نمایش می گذارد.

یکی از اهداف دیگر جمهوری اسلامی، نشان دادن توان سرکوب و تقویت روحیه نیروهای خودی است که در بحبوحه رویدادهای چند ماه گذشته، از جمله درگیری های خیابانی، از دست دادن سران جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی و جنگ، روحیه خود را باخته اند.

از دیگر اهداف این اقدام وحشیانه، آن هم در ملاعام، ارزیابی واکنش ها، پیامدهای اجتماعی و بازتاب آن در جامعه است، چرا که جمهوری اسلامی هم درگیر جنگ با نیروهای خارجی است و هم در جنگ تمام عیار با توده های مردم، کارگران و زحمتکشان. رصد افکار عمومی و بازتاب این اقدام در شبکه های مجازی و افکار عمومی ایران و جهان، برای ارزیابی هزینه های احتمالی سیاسی داخلی برای جمهوری اسلامی حائز اهمیت است.

علاوه بر حضور شجاعانه مردم علیه اعدام، پیامد این جنایت در روزهای پس از اجرای این حکم قرون وسطایی نشان داد که شجاعت در حال تکثیر است. ساعاتی پس از این جنایت، گروهی از مردم و به ویژه جوانان، برغم اعمال خشونت نیروهای سرکوب علیه معترضین، با تجمع در زیر پل خواجهی اصفهان، ترانه «مرغ سحر» را سر دادند.

پس از اجرای این حکم قرون وسطایی، رصد مخالفین و معترضین این حکم آغاز شد. خبرگزاری میزان با انتشار متن شدیدالحنی به تهدید معترضین، به ویژه معترضین شناخته شده، پرداخت و تهدید کرد در صورت مخالفت با این احکام، با آنها به شدت و بدون ارفاق برخورد خواهد شد.

غلامحسین محسنی اژه ای، جلال معروف که برای دومین بار در رأس دستگاه سرکوب رژیم قرار گرفته، گفت که جمهوری اسلامی با تمام قوا به اعدام ها ادامه می دهد.

خورد، می تواند با اعتراضات وسیع توده ای همراه گردد. به ویژه اینکه تاکنون هیچگاه اعتراضات علیه اعدام تا این حد عمومیت نیافته و در جامعه ریشه ندوانده است.

پیام توده های مردم در اولین ساعات ۶ مرداد روشن بود: دورانی که جمهوری اسلامی با پوستر و تراکت، عده ای از ناآگاهترین افراد را به تماشای به دار کشیدن زندانیان عادی بسیج می کرد، به پایان رسیده است. جمعیتی که هم اکنون در نزدیکی زندان ها و در محل برپائی چوبه های دار حضور می یابند، نه تماشاچی، بلکه توده های مردمی هستند که مبارزه با سرکوب و اعدام را به مبارزه علیه جمهوری اسلامی پیوند زده و با آگاهی و شجاعت تحسین برانگیزی به مبارزه علیه سرکوب و دار به میدان آمده اند. مبارزه ای که در آن بیداری، بی شک بر دار پیروز خواهد شد.

زندانی سیاسی آزاد باید کرد

تأثیرات جنگ و بحران اقتصادی بر معیشت کارگران و زحمتکشان

نیز وخیم‌تر کند. مزید بر آن، محاصره دریایی ایران نیز که از نتایج جنگ است بر وخامت اوضاع افزوده است.

از سوی دیگر به‌رغم کمبود منابع مالی، هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی به دلیل ادامه جنگ به شدت افزایش یافته است. به عبارت دیگر جنگ منجر به عدم سرمایه‌گذاری، فرار سرمایه، تعمیق رکود، افزایش بیکاری، نرخ تورم و فقر می‌گردد، و به عبارتی دیگر هزینه‌های نظامی جنگ فشار اقتصادی را بر توده‌ها افزون می‌کند و در عمل نه فقط پولی برای جبران خرابی‌های جنگ باقی نمی‌ماند، بلکه خرابی‌های جنگ و هزینه‌های بازسازی آن‌ها افزایش می‌یابد. به‌ویژه اگر گسترش جنگ منجر به حمله به زیرساخت‌های کشور گردد که می‌تواند خطر ابرتورم را افزایش دهد.

جنگ، اقتصاد و تأثیرات آن‌ها بر زندگی کارگران و زحمتکشان

از جمله نتایج وحشتناک جنگ و تعمیق شتابان بحران اقتصادی رکود - تورمی، افزایش بیکاری و نرخ تورم است که منجر به وخامت شدید شرایط معیشتی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه شده است.

براساس گزارش "مرکز آمار" جمهوری اسلامی، در بخش صنعت حدود ۶۳۰ هزار نفر کار خود را در اثر جنگ از دست دادند. همچنین تعداد کل شاغلان در بهار ۱۴۰۵ نسبت به سال قبل ۴۵۰ هزار نفر کمتر و به جمعیت غیرفعال (مشارکت اقتصادی) ۷۹۶ هزار نفر افزوده شد. نرخ مشارکت اقتصادی نیز از ۴۱/۲ درصد به ۴۰/۷ درصد کاهش یافت. پیشتر مجدی معاون وزیر کار (فروردین سال جاری) گفته بود که جنگ باعث از بین رفتن بیش از یک میلیون شغل و بیکاری مستقیم و غیرمستقیم حدود دو میلیون نفر شده است.

اما واقعیت بیکاری در ایران با آمارهای رسمی بسیار متفاوت است. اگر نگاهی به جمعیت غیرفعال بکنیم که حدود ۶۰ درصد جمعیت در سن کار در ایران است (۱۵ سال و بالاتر)، می‌توان پی برد که آمار واقعی بیکاری در ایران از ده میلیون نفر نیز فراتر است. سازمان بین‌المللی کار شاخص گسترده‌تری برای تعیین میزان بیکاری به نام LU4 دارد. نرخ LU4 نشان می‌دهد چه درصدی از نیروی کار بالفعل و بالقوه با بیکار است، یا کمتر از میزان موردنظر کار می‌کند، یا خواهان کار است اما در تعریف رسمی بیکار قرار نمی‌گیرد. براساس آخرین آمار قابل دسترسی در رابطه با ایران که به سال ۲۰۲۳ برمی‌گردد، نرخ LU4 به ۳۶ درصد رسید. در حالی که همان زمان میزان بیکاری براساس آمارهای رسمی ۶/۵ درصد بود. از سال ۲۰۲۳ تاکنون نیز حتی براساس آمارهای رسمی وضعیت اشتغال رو به وخامت بیشتر بوده است.

بحران مالی جمهوری اسلامی دامن زد. براساس آمار مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی، کسری بودجه سال جاری به ۹۴۰ هزار میلیارد تومان بالغ می‌گردد. یکی از نتایج کسری بودجه افزایش نقدینگی است که با توجه به رکود اقتصادی تأثیر مستقیمی بر افزایش نرخ تورم می‌گذارد. براساس آمارهای دولتی رشد نقدینگی در دوازده‌ماهه منتهی به اسفند ۱۴۰۴ به ۵۳/۳ و رشد پایه پولی به ۶۱/۵ درصد رسید که در طول حاکمیت جمهوری اسلامی بالاترین نرخ است. کاهش تولید، کاهش ارزش ریال، همراه با رشد نقدینگی ظرفیت تورمی بسیار بزرگی ایجاد کرده است. حتی اقتصاددانانی که سال‌ها در تدوین برنامه‌های اقتصادی جمهوری اسلامی نقش داشتند (و دارند) از اوضاع بسیار وخیم اقتصادی سخن می‌گویند. مسعود نیلی یکی از آن‌هاست که سال‌های مدیدی نیز دارای مقام دولتی بود. وی در همایش "چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۵" گفت: "میان تورم مزمن و ابرتورم، مرحله دیگری نیز تعریف می‌شود؛ مرحله‌ای که می‌توان آن را ایستگاه پیش از ابرتورم دانست و از آن با عنوان تورم بسیار بالا یا تورم شدید یاد می‌شود. تورمی که اکنون با آن مواجه هستیم، در همین چارچوب قابل بررسی است" (۲۹ تیر روزنامه دنیای اقتصاد). حسین راغفر دیگر اقتصاددان جمهوری اسلامی نیز این‌گونه هشدار می‌دهد: "هنوز مقداری با آن شرایط (ابرتورم) فاصله داریم، اما افزایش شدید قیمت کالاهای اساسی و استمرار تورم بالا، نشانه‌های جدی از وضعیت نامطلوب اقتصادی است" (۱۰ مرداد - خبرگزاری ایلنا).

مسعود نیلی در همان همایش به وضعیت نامطلوب رشد اقتصادی و تأثیرات منفی آن می‌پردازد. وی گفت: "درآمد سال ۱۴۰۳ (تولید ناخالص داخلی) با درآمد سال ۱۳۸۶ تقریباً برابر است و حتی مقدار آن کمی کمتر نیز هست. این در حالی است که طی این مدت حدود ۱۶ میلیون نفر به جمعیت کشور اضافه شده است. بنابراین درآمد سال ۱۴۰۳ باید به‌صورت سرانه میان جمعیتی تقسیم شود که ۱۶ میلیون نفر بیشتر از جمعیت سال ۱۳۸۶ است".

نکته مهم این است که رشد منفی اقتصاد در سال ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ حتی شتاب بیشتری نسبت به سال‌های گذشته دارد. براساس پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، تولید ناخالص داخلی (GDP) ایران در سال ۲۰۲۶ به منفی ۵/۴ تا ۱/۶ خواهد رسید. با توجه به ادامه بحران و شرایط جنگی احتمال کاهش بازهم بیشتر تولید ناخالص داخلی وجود دارد. براساس گزارش "مرکز آمار" جمهوری اسلامی تا اسفند ۱۴۰۴ نرخ تشکیل سرمایه ثابت به منفی ۱۱/۹ درصد رسید.

به خصوص در این میان باید بر تأثیرات جنگ بر وضعیت اقتصادی انگشت گذاشت. براساس محاسبات اولیه "برنامه توسعه" سازمان ملل، جنگ می‌تواند به تنهایی بین ۸/۸ تا ۴/۱۰ درصد تأثیر منفی در رشد اقتصاد ایران داشته باشد و تشدید جنگ می‌تواند اوضاع را از این

براساس آمارهای رسمی تورم ماهانه دی‌ماه ۹/۷ درصد، بهمن ۴/۹ درصد، اسفند ۶/۵ درصد، فروردین ۵ درصد، اردیبهشت ۸/۸ درصد، خرداد ۹/۵ درصد و تیر ۱/۳ درصد بوده است.

اگر آمارهای رسمی تیرماه سال گذشته با سال جاری را مقایسه کنیم، ابعاد فاجعه روشن‌تر می‌شود. تیرماه سال گذشته تورم نقطه به نقطه ۴۱ درصد و تورم سالانه ۳/۳۵ درصد بود. به عبارت دیگر نرخ تورم در طول یک سال دو برابر شده است. در این میان نرخ تورم نقطه به نقطه مواد خوراکی که بیشترین فشار را به کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه وارد می‌آورد در تیرماه به ۳/۱۲۹ درصد و تورم سالانه آن به ۲/۹۸ درصد رسید. در رابطه با نرخ تورم درمان و سلامت نیز اگرچه نرخ تورم نقطه به نقطه ۷/۸۵ درصد اعلام شده است، اما باید در نظر گرفت که افزایش حتی چند برابری بهای برخی از داروها و پوشش بیمه‌ای کمتر داروها، بار هزینه‌های درمان و سلامت بر دوش کارگران و زحمتکشان را به شدت افزایش داده است.

به گفته‌ی شهرداری رئیس کمیسیون بهداشت مجلس اسلامی سهم مردم در هزینه‌های درمان و سلامت به ۵۵ تا ۷۰ درصد رسیده است (۱۷ خرداد ۱۴۰۵)^(۱) در حالی که براساس ماده ۷۰ قانون برنامه هفتم توسعه سهم مردم از هزینه‌های درمانی باید به ۳۰ درصد برسد. براساس آمارهای دولتی بیش از ۶۶ درصد هزینه‌های دارویی و ۶۹ درصد هزینه‌های آزمایشگاهی مستقیماً از جیب بیمار پرداخت می‌شود. این در حالی‌ست که برای نمونه سهم مردم در هزینه‌های درمان و سلامت در کشورهای سوئد، دانمارک، نروژ و فنلاند بین ۱۳ تا ۱۴ درصد است و بیش از ۸۰ درصد هزینه‌ها از طریق طرح‌های دولتی تأمین می‌گردد.

افق اقتصادی در کوتاه‌مدت و بلندمدت

واقعیت این است که هیچ چشم‌اندازی برای بهبود وضعیت اقتصادی تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است وجود ندارد. جمهوری اسلامی در حالی وارد یک جنگ گسترده با آمریکا و اسرائیل شد که به شدت درگیر معضلات اقتصادی بود. تورم بالای ۴۰ درصد همراه با رکود اقتصادی در کنار کسری بودجه دولت و افزایش شدید نقدینگی در اقتصاد که با رکود همراه است، عملاً هیچ چشم‌اندازی برای بهبود اقتصادی باقی نگذاشته بود. سیاست‌های دولت در انداختن بار مالی خود بر دوش کارگران و زحمتکشان که منجر به کاهش شدید قدرت خرید مردم گردید، خود به عاملی برای تشدید تورم تبدیل شد.

در این میان یک عامل مهم دیگر نیز وارد شد و آن جنگ بود. جنگ، ویرانی‌های آن و به‌ویژه افزایش شدید هزینه‌های نظامی (که البته پیش از آن نیز بالا بود) در مقایسه با حتی سال گذشته، به

عراق، میدان رویارویی جمهوری اسلامی و دولت آمریکا

منابع نفتی و جایگاه راهبردی این کشور در خاورمیانه است.

ناگفته نماند که تشدید درگیری نظامی می‌تواند بحران‌های کنونی عراق را عمیق‌تر کند. هرچه خطر جنگ افزایش یابد، فضای سیاسی و اجتماعی عراق بیشتر زیر سایه مسائل امنیتی قرار خواهد گرفت. بودجه و امکانات بیشتری به نهادهای نظامی اختصاص می‌یابد، اعتراضات اجتماعی آسان‌تر با انگ اخلاص در امنیت سرکوب می‌شوند و مطالبات مربوط به اشتغال، دستمزد، خدمات عمومی و مبارزه با فساد به حاشیه رانده می‌شوند.

هزینه این وضعیت بیش از همه بر دوش کارگران، بیکاران، جوانان و دیگر اقشار فروست عراق خواهد افتاد. آنان نه در تصمیم‌گیری درباره استقرار پایگاه‌های آمریکا نقشی دارند، نه درباره فعالیت نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی و نه درباره عملیات نظامی‌ای که در خاک کشورشان انجام می‌شود. با این حال، پیامدهای ناامنی، تخریب زیرساخت‌ها، بحران بودجه و تشدید فضای امنیتی مستقیماً زندگی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

آنچه در عراق رخ داده، نشانه آغاز یا گسترش شکلی از رویارویی است که طرف‌های اصلی می‌کوشند آن را هزیمان ادامه دهند و مهار کنند. مذاکره متوقف نشده است، اما هر طرف می‌خواهد پیش از رسیدن به هر توافقی، با نیروی نظامی موقعیت بهتری برای خود ایجاد کند. در نتیجه، عراق و دیگر کشورهای منطقه به صحنه پاسخ و ضدپاسخ تبدیل شده‌اند.

خطر اصلی این وضعیت آن است که مرز میان رویارویی محدود و جنگی فراگیر بسیار باریک است. حمله‌ای با تلفات بالا، کشته شدن نیروهای آمریکایی یا ایرانی، یا گسترش عملیات به زیرساخت‌های نفتی می‌تواند محاسبات دو طرف را بر هم بزند و روندی را آغاز کند که دیگر به‌آسانی قابل مهار نباشد. دولت عراق نیز، فاقد توان لازم برای جلوگیری از تبدیل شدن خاک کشور به میدان رویارویی نیروهای خارجی است.

از این رو، مسئله اساسی عراق فقط انتخاب میان آمریکا و جمهوری اسلامی یا میان دولت و حشدالشعبی نیست. راه برون‌رفت از این وضعیت در استقلال سیاسی جامعه عراق از هر دو قطب، پایان دادن به حضور نظامی قدرت‌های خارجی، جلوگیری از فعالیت نیروهای مسلح خارج از کنترل واقعی مردم و سازمان‌یابی مستقل کارگران، جوانان و زحمتکشان برای دخالت در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی کشور قرار دارد. تا زمانی که عراق میان رقابت قدرت‌های خارجی و بلوک‌های حاکم داخلی تقسیم شده باشد، نفت و ثروت این کشور ابزار تحکیم قدرت آنان باقی خواهد ماند و هزینه جنگ‌ها و بحران‌ها همچنان بر دوش مردم عراق خواهد افتاد.

تأثیرات جنگ و بحران اقتصادی بر معیشت کارگران و زحمتکشان

اقدامات لازم برای مهار بحران اقتصادی، مستلزم درهم‌شکستن همان ساختار قدرتی است که از بانک‌ها، تجارت خارجی، زمین، ارز و بودجه عمومی برای انباشت ثروت و تأمین اهداف سیاسی و نظامی خود استفاده می‌کند. از این جهت، سرنوشتی جمهوری اسلامی شرط لازم برای یک راه حل پایدار اقتصادی است، اگرچه شرط کافی نیست. چرا که جدا از سرنوشتی جمهوری اسلامی، آن‌چنان اقدامات رادیکال اقتصادی برای تغییر وضعیت اقتصادی باید صورت گیرد که هیچ جریان بورژوازی قادر به انجام آن‌ها نیست. از ملی‌کردن بانک‌ها و دیگر مؤسسات مالی تا مصادره اموالی که در دست نهادهای مذهبی و بنیادهای گوناگون قرار دارد، مانند ستاد اجرایی فرمان امام یا آستان قدس رضوی و غیره. از ملی کردن صنایع بزرگ تا کنترل کارگری بر تولید و توزیع، از ملی کردن زمین تا تجارت خارجی، و بالاخره پایان دادن به فساد و رانت قدرت که یک موضوع ریشه‌ای در ساختار ویرانی اقتصاد ایران (اقتصاد مکی به نفت) است. بحران اقتصادی ایران آن‌چنان عمیق است و آن‌چنان برخی از عوامل در هم پیچیده‌اند که حتی با رفع تحریم‌ها و صدور نفت و غیره هیچ‌وقت این پول‌ها به رشد اقتصادی به طور واقعی منجر نمی‌گردد، رشدی که به بهبود وضعیت معیشتی مردم، کاهش بیکاری و فقر منجر شود. رفع تحریم‌ها و سرازیر شدن پول نفت مانند همین امروز و همان دیروز (زمان اجرای توافق نامه برجام) تنها به انباشت ثروت در دست گروهی اندک منجر خواهد شد. بنابراین شرط لازم برای تغییر وضعیت اقتصادی سرنوشتی جمهوری اسلامی است، اما این کافی نیست. بلکه بر خاکستر این نظام فاسد و جنایتکار باید حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را برپا ساخت که قادر است فوراً این اقدامات انقلابی و رادیکال اقتصادی را به مرحله اجرا بگذارد و شرایط گذار به سوسیالیسم را تسهیل سازد.

پانویس:

۱ - پیش‌تر نیز در ۵ آبان ۱۴۰۴ سخنگوی کمیسیون بهداشت مجلس گفته بود بیش از ۷۰ درصد هزینه‌های حوزه سلامت از جیب مردم پرداخت می‌شود.



دیگر نکته مهم این است که از این جمعیت بسیار بزرگ بیکاران، تنها بخش بسیار کوچکی از بیمه بیکاری - آن‌هم به طور موقت - برخوردار هستند (۱۳۷ هزار نفر تا پایان جنگ ۴۰ روزه). با توجه به فرمول‌های پرداخت بیمه بیکاری، اغلب دریافت‌کنندگان بیمه بیکاری حداقل‌گیر هستند. از میان بیکارشدگان جنگ نیز تاکنون تنها برای حدود ۱۰۰ هزار نفر بیمه بیکاری برقرار شده و کلاً پرونده ۱۷۰ هزار نفر برای دریافت بیمه بیکاری تأیید شده است. بنابراین با یک جمعیت بسیار بزرگی روبرو هستیم که از هیچ‌گونه حمایتی برخوردار نیستند و هیچ منبعی برای امرار معاش ندارند به جز یارانه.

معضل تورم، به‌ویژه تورم سه رقمی خوراکی‌ها که بخش بسیار بزرگی از درآمد حداقل‌بگیران را می‌بلعد، دیگر واقعیت تلخ این روزهای مردم ستمدیده ایران است. در حالی که درآمد حداقل‌بگیران بین ۱۶ تا ۲۴ میلیون تومان در نوسان است (بسته به مزایا و غیره) و بیش از ۶۰ درصد بازنشستگان تأمین اجتماعی حداقل‌بگیر هستند، براساس برآوردهای مستقل و حتی نیمه مستقل هم اکنون حداقل هزینه یک خانوار ۴ نفره به بالای ۱۰۰ میلیون تومان رسیده است. وضعیت شاغلان بخش‌های غیررسمی و کارگاه‌های کوچک به‌ویژه زنان و کودکان کار بسیار وخیم‌تر است و بسیاری از آن‌ها حتی همان حداقل دستمزد را دریافت نمی‌کنند، در حالی که بخشی از زنان کارگر سرپرست خانوار هستند.

در پایان این قسمت نباید تأثیر سیاست‌های جمهوری اسلامی بر وخامت بیشتر اوضاع معیشتی مردم را فراموش کرد که بسیار مهم است. جدا از سیاست‌های ویرانگر ارزی، افزایش بهای برق، آب، گاز و به‌ویژه نان - که نتیجه کاستن از یارانه دولتی در این بخش‌هاست - دستبرد حکومت به سفره کوچک و ناچیز کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه است. به گفته‌ی سخنگوی کابینه در روزها و شاید هفته‌های آینده شاهد تغییراتی در بهای بنزین نیز خواهیم بود.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که دره‌ی عمیقی بین درآمدها و هزینه‌های کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه بوجود آمده و در این میان جمهوری اسلامی نه تنها هیچ اقدامی جهت پوشاندن این فاصله بزرگ انجام نمی‌دهد، بلکه برعکس با سیاست‌های خود عملاً آن را عمیق‌تر می‌کند.

راه حل چیست؟

اکنون این سوال مطرح است که آیا بحران اقتصادی ایران راه حل اقتصادی دارد؟ یا لازمه حل بحران اقتصادی و مقدم بر آن حل بحران سیاسی است؟

واقعیت این است که بحران اقتصادی ایران در چارچوب مناسبات سیاسی و اقتصادی حاکم راحل پایدار اقتصادی ندارد. زیرا اجرای

تشدید تضادها، از جدال درونی جناح‌ها تا تهدید به عزل وزرا

اجتماعی حاکم بر کشور، ساز خود را می‌نوازند. لذا در چنین وضعیتی از آشفتگی و سردرگمی که طبقه حاکم را فرا گرفته، تردیدی نیست تنش‌های باندهای درون نظام نه تنها با تهدیدهایی از نوع معاون اول ریاست جمهوری حل یا تعدیل نخواهد شد، بلکه مدام افزایش نیز خواهد یافت.

نکته قابل تأمل در این است که چرا محمدرضا عارف در این بازه زمانی که جدال‌های درونی رژیم در ابعادی گسترده انعکاس بیرونی یافته‌اند، در صدد مسکوت گذاشتن شکاف‌های موجود بر آمده و این چنین در مقابل وزرای کابینه پزشک‌ها به تهدید روی آورده است؟

با توقف موقت جنگ ۴۰ روز که به امضای تفاهنامه‌ای میان آمریکا و جمهوری اسلامی منجر شد، جدال باندهای موافق جنگ و مخالف تفاهنامه - به رهبری جبهه پایداری - با جناح طرفدار پایان جنگ و موافق مذاکره - به رهبری مجتبی‌القائلیف - شکلی علنی به خود گرفت. مذاکره حاکمیتی مخالف تفاهنامه، در همایش‌های شبانه، جماعت حزب‌اللهی حاضر در خیابان را علیه تیم مذاکره کننده شوراندند. با شعار «مرگ بر سازشکار»، خواهان محاکمه قائلیف و عراقچی «خان» شدند. تعدادی از نمایندگان مجلس هم که مخالف مذاکره با آمریکا بودند، علیه تیم دیپلماتی صف آرایی کردند. صدا و سیما جمهوری اسلامی مکانی امن برای تحلیل‌گران جبهه پایداری و عناصر مخالف مذاکره با آمریکا شد. مسئولان صدا و سیما با سازماندهی مصاحبه‌ها و میزگردهای شبانه روزی، جناح موافق مذاکره را به باد سخره و استهزا گرفتند. در آن طرف ماجرا، مدافعان مذاکره با آمریکا نیز ساکت ننشستند. عراقچی، قائلیف و دیگر افرادی که طرفدار تفاهنامه بودند و هستند، در مصاحبه‌های گوناگون، با زبان تهدید با مخالفان خود سخن گفتند. جدالی که نقطه پایانی نداشته و مواضع ضد و نقیض منسوب به مجتبی خامنه‌ای نیز بجای تعدیل بحران، عملاً بنزینی بر آتش جدال میان باندهای حاکمیت شد.

جدای از شعارهای خیابانی علیه تیم مذاکره کننده، مصاحبه مفصل عراقچی با جواد موگویی و واکنش تند مصطفی خوش‌چشم - «کارشناس و تحلیلگر صدا و سیما» - به گفته‌های عراقچی، منظره و میزگرد جنجالی امیرحسین ثابتی - نماینده دو آتشه مخالف توافق و مذاکره - با محمد مهدی شهریاری - عضو کمیسیون امنیت ملی و حامی دولت و موافق دیپلماتی و تفاهم - که در یک برنامه زنده با بکارگیری کلماتی مستهجن روبروی هم قرار گرفتند، مثنی از خروار برای نشان دادن تشدید جدال باندهای درون حاکمیت از آغاز امضای تفاهم نامه تا به امروز است. اینکه چرا محمدرضا عارف تا پیش از این کمترین واکنشی به کشمکش‌های درونی نظام از خود نشان نداد و تنها در زمانی که دامنه این اختلافات به درون کابینه کشیده شد، به فکر عزل وزرای «متخلف» افتاده است، حکایت از تعمیق بحران به درون تمام نهادهای حکومتی است.

معاون اول ریاست جمهوری از آنجا که بر نتوانی خود در کاهش تضادهای درونی حاکمیت واقف است و به خوبی می‌داند جناح رقیب برای افواضات او تره هم خورد نمی‌کند، صدایش را برای وزرای «متخلف» کابینه بلند کرده است. دوم اینکه تا پیش از واکنش تند عارف، دست‌کم مجموعه کابینه

پزشکیان و دستگاه دیپلماتی رژیم به شکل ظاهری هم که بود، متحدانه در مقابل مخالفان تقاهم نامه صف‌آرایی کرده بودند. از این رو، خیال عارف و پزشک‌ها راحت بود که دستگاه اجرایی کشور دست‌کم توانسته بود خود را از تنش‌های درونی حاکمیت دور نگه دارد. مضافاً اینکه عارف و دیگر اعضای کابینه با دادن وعده‌های توخالی و توسل به ترفند گفتار درمانی بر این توهم بوده‌اند که برای چند صباحی هم که شده توانسته‌اند تنش‌های درونی کابینه را کنترل و مشکلات اقتصادی کشور را لاپوشانی و توده‌های گرسنه را از اعتراض باز داشته‌اند. اما از آنجا که دستگاه اجرایی کشور تافته‌ای جدا بافته از کل حاکمیت نبوده و نیست، تشدید تنش‌ها و تعمیق بحران‌های موجود آنگونه که انتظار می‌رفت به سرعت به درون کابینه هم کشیده شد.

به گزارش خبرگزاری مهر، مشکل ایجاد شکاف و مخالفت خوانی در درون کابینه پزشک‌ها از آنجا آغاز شد که: «رسانه انرژی پرس از رسانه‌های نزدیک به وزیر نفت به مدیر مسئولی علی احمدنیا مسئول اطلاع رسانی دولت، وزیر اقتصاد را به دلیل عدم همراهی با نظر وزیر نفت در مجمع هلدینگ خلیج فارس مورد اعتراض قرار داد که این موضوع با واکنش عارف روبرو شد؛ و وی با زبان تهدید خواهان پایان یافتن جدال‌های رسانه ای وزرا و برخی ارکان اجرایی دولت شد». نمونه دیگر هم ماه پیش اتفاق افتاده بود. «ماه گذشته پاکستان - وزیر نفت - به دلیل عدم همراهی با نظر رئیس جمهوری در موضوع مدیریت هلدینگ خلیج فارس، با استفاده از رسانه‌ها و نمایندگان یک جریان خاص، فضای سنگین رسانه‌ای علیه نظر رئیس جمهور به راه انداخته بود که این موضوع نیز تبعات ناخوشایندی برای دولت در پی داشت».

این خبرگزاری در ادامه گزارش خود با ذکر یک نمونه دیگر نوشته است: «وزیر نفت همچنین در اقدامی عجیب چندی پیش اعضای هیأت رئیسه صندوق بازتست‌گی نفت را مجبور به استعفای نمایی کرد و پس از استنکاف رئیس این صندوق، وی را عزل کرد».

همگان می‌دانند که در نظام جمهوری اسلامی، وزارت نفت و صندوق‌های بازتست‌گی از جمله صندوق بازتست‌گی نفت، دو منبع اصلی انباشت ثروت برای نهادهای مافیایی قدرت از طریق رانت‌خواری و دزدی و اختلاس بوده‌اند و هستند.

دو منبع پول‌سازی که سپاه پاسداران سعی داشته و دارد منابعی از این دست را همواره زیر سیطره خود داشته باشد. حال در وضعیت کنونی که شکاف و تشدید جدال‌های درونی حاکمیت ژرفای بیشتری یافته و هر کدام از باندهای مخوف حکومتی برای سهم بری بیشتر از ثروت و منابع کشور به جان هم افتاده‌اند، به نظر می‌رسد کابینه پزشک‌ها نیز از این جدال درونی بی‌بهره نمانده و وزرای کابینه او بسته به اینکه به کدام یک از باندهای حکومتی نزدیک باشند، به سبزی با یکدیگر برخاسته‌اند. نکته مهم اما در اینجا است، که آیا تهدیدهای معاون اول ریاست جمهوری کمترین کارایی لازم را در کاهش یا تخفیف جدال‌های رو به نزاید درون حاکمیت با میان اعضای کابینه دارد یا نه؟ پاسخ به این پرسش یک نه بزرگ است. چرا و به چه دلیل.

بحران‌های لاعلاج موجود در جامعه که اکنون به

صورت تشدید جدال و درگیری در میان بالایی‌ها انعکاس یافته‌اند، از آسمان یا از کره مریخ نازل نشده‌اند؛ که با یک تهدید معاون اول ریاست جمهوری یا چند سطر دست‌خط منسوب به مجتبی خامنه‌ای بر طرف یا تعدیل گردند. بحران‌های منجمد شده کنونی، حاصل ۴۷ سال ناکارآمدی و عدم پاسخگویی هیأت حاکمه به نیازها و مطالبات ضروری کارگران و توده‌های مردم ایران است که اکنون به صورت جدال جناح‌ها در میان بالایی‌ها بازتاب یافته است. تعمیق بحران سیاسی حاکم بر هیأت حاکمه، برگرفته از انبوه تضادهای حل نشده میان جمهوری اسلامی با کارگران و زحمتکشان است که چندی‌ست موجودیت و بقای رژیم را زیر سؤال برده و نهادهای درون نظام را به چنندستگی و جدال با یکدیگر کشانده است. جمهوری اسلامی اگر قادر به حل انبوه مشکلات انباشته شده سالیان دراز بود، بیش از چهار دهه فرصت داشت تا بر تضادهای موجود فائق آید. بیش از چهار دهه فرصت داشت تا حداقلی از خواست‌های اولیه توده‌های مردم ستمدیده ایران را پاسخ گوید. تضادهای موجود میان مردم و حاکمیت، زمینی‌اند. به نان و سفره مردم مربوط هستند. به آزادی بیان و اندیشه، به حق حیات، به رفاه اجتماعی، به نحوه واکنش رژیم به موضوع آموزش و درمان میلیون‌ها کارگر و زحمتکش بستگی دارند. پوشیده نیست، مطالبات و خواست‌ها زمینی توده‌های مردم ایران را با توسل به «قوانین آسمانی» نمی‌توان حل کرد. با سرکوب و کشتار و اعدام، نمی‌توان مردمان خشمگین و گرسنه را از حرکت اعتراض باز داشت.

آنچه اکنون باندهای درون حاکمیت را به جان هم انداخته است، ناتوانی و استیصال جمهوری اسلامی در برون رفت از بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود است. حاکمیت در مواجهه با توفان سهمناک خشم مردمانی سرکوب شده، اکنون بیش از هر زمان دیگری نگران بقاء و ماندگاری خویش است. جامعه در حال انفجار است. ادامه این وضعیت، شکاف میان مردم و حاکمیت را ژرف‌تر، بحران سیاسی رژیم را عمیق‌تر و جدال باندهای درونی آن را نیز تشدید خواهد کرد. چرا که ادامه حیات جمهوری اسلامی، جز فقر و تهیدستی بیشتر، جز کشتار و سرکوب فزون‌تر و شرایطی سخت‌تر از امروز را برای کارگران و عموم توده‌های مردم ایران به همراه نخواهد داشت. تشدید تضادها و جدال جناح‌های درون حاکمیت بی‌تردید به نفع توده‌های مردم ایران است. به هر میزان که گرگ‌ها همدیگر را پاره کنند و هر اندازه شکاف باندهای مافیایی جمهوری اسلامی افزایش یابد، اگرچه شرایط برای شروع دوباره اعتراضات خیابانی و اعتصابات کارگری بیشتر فراهم خواهد شد، اما هرگز نباید فراموش کنیم که تنها با سازماندهی اعتراضات خیابانی، باور به قدرت لایزال توده‌های مردم ایران و همبستگی اعتراضات وسیع توده‌ای با اعتصابات سراسری کارگری‌ست که سرنگونی جمهوری اسلامی متحقق خواهد شد. تلفیق و توانمندی مبارزات وسیع توده‌ای با اعتصابات سراسری طبقه کارگر همراه با سازماندهی یک قیام مسلحانه توده‌ای، یگانه راهیست که سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را برای عموم توده‌های مردم ایران به ارمغان خواهد آورد.

تشدید تضادها، از جدال درونی جناح‌ها تا تهدید به عزل وزرا

خلاف نظر دولت و منافع ملی انجام دهد، دولت بدون هیچ تردیدی برخورد خواهد کرد و تا عزل عالی‌ترین مقام آن دستگاه پیش خواهد رفت. دولت در این زمین با هیچ مسئولی تعارف ندارد.»

هشدار تهدیدآمیز معاون اول ریاست جمهوری به وزرای کابینه، نه تنها بیانگر تعمیق و گسترش دامنه بحران‌های هیأت حاکمه به درون اجزای آن است، بلکه انعکاسی از استیصال جمهوری اسلامی در کنترل، کاهش یا تعدیل این جدال‌های درونیست. بر کسی پوشیده نیست که بروز کشمکش در میان باندهای رژیم و انعکاس گاه و بی‌گاه آن در رسانه‌های بیرونی امر تازه‌ای نیست. جمهوری اسلامی در تمام دوران حیات خود با بحران و درگیری‌های درونی مواجه بوده است. موجودیت این نظام به دلیل تضاد منافع باندهای مافیایی تشکیل دهنده آن همواره با تعارضات و تناقضات درونی همراه بوده و جمهوری اسلامی در تمام دوران حاکمیت خود همواره با بحران‌های داخلی مواجه بوده است. اینبار اما روند تشدید جدال‌های درونی حاکمیت

به نظر می‌رسد به گونه دیگری در حال پیشرفت است. دلایل هم ناتوانی رژیم در پاسخگویی به انبوه مطالبات بر زمین مانده کارگران و توده‌های مردم ایران است. هم اینک اوضاع جامعه به شدت ملتهب است. توده‌های مردم ایران با فقر و فلاکت کم نظیری دست به گریبانند. میان مردم و حاکمیت دریایی از خون فاصله است. خشم و نفرت از جمهوری اسلامی و جنایات آن سراسر کشور را فرا گرفته است. جامعه آبستن توفان‌های سهمگین اجتماعی است. در این میان تفاهنامه ایران و آمریکا نیز از حیث انتفاع خارج شده و درگیری‌های طرفین بار دیگر گسترش یافته و عجلتاً چشم انداز روشنی نیز برای پایان قریب‌الوقوع منازعات متصور نیست. شکاف و تعمیق جدال‌هایی که اکنون در میان طبقه حاکم ایجاد شده است، به واقع انعکاسی از اوضاع نابسامان کنونی کشور است که این چنین بی‌پروا بلندهای حاکمیت را به جان هم انداخته و هرکدام برای برون رفت از بحران‌های لاینحل سیاسی، اقتصادی و

در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1180 August 2026



تلویزیون دیموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان گرامی تلویزیون دیموکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی!

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دیموکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ
جمعه ۱۰ مرداد ۱۴۰۵ برابر با اول آگوست ۲۰۲۶ تغییر خواهد کرد. ساعت پخش برنامه‌ها
ی ما از دهم مرداد به این قرار خواهد بود:

تلویزیون دیموکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه هفت روز هفته از
شنبه تا جمعه، از ساعت شش تا هفت و نیم عصر به وقت ایران پخش می‌کند. در طول روز
برنامه‌ها دو بار در ساعت دو تا سه و نیم صبح و ده تا یازده و نیم صبح باز پخش و تکرار
خواهند شد.

برنامه های تلویزیون دیموکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه
ست" پخش می‌شود (Yahsat).

برنامه‌های تلویزیون دیموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس بوک، تلگرام، یوتیوب و سایت تلویزیون دیموکراسی شورایی نیز دریافت
کنید.

آدرس تلویزیون دیموکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی :

آدرس یوتیوب: tvshora1349

فیس بوک: Tvshora

تلگرام: t.me/tvshora

شماره واتس آپ برای پیامهای صوتی و نوشتاری:

0031644664405

آدرس تماس ای میل : tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون :

www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی:

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Symbol Rate: 27500 / Polarization: Vertical

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی